

جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت زنان

لیلا سادات زعفرانچی
آمنه بختیاری

مقدمه

پایان جنگ سرد بی تردید در زمره مهم‌ترین تحولاتی است که در اواخر قرن بیستم، سیاست بین‌الملل را دگرگون ساخته و چالش‌های فکری تازه‌ای را پیش روی ملت‌ها قرار داده است. در اجلاس هزاره سوم سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۰، دبیرکل سازمان ملل - کوفی عنان^۱ - اظهار داشت: «جهانی شدن، مهم‌ترین عامل منحصربه‌فردی است که کیفیت حیات بشر را تعریف می‌کند.» (United Nation Commission on Human Rights, 2000:13)

کاربرد اصطلاح جهانی شدن پس از سال ۱۹۷۰ با غافلگیری همه جوامع، کم‌کم خود را به افکار عموم اندیشمندان تحمیل کرد و ظاهراً سدها را به آرامی درهم شکست تا جایی که بعضی از اندیشمندان تحقق این امر را ناگزیر می‌پندارند. جهانی شدن، فرایند متمایزکننده و در عین حال همگون‌سازی است که از یک سو با پذیرش ارزش خُرده‌فرهنگ‌ها و توانایی‌های محلی، جهان را به سوی کثرت‌گرایی سوق می‌دهد و به این ترتیب زمینه را برای طرح هویت‌های قومی در بستر جهانی فراهم می‌آورد و از سوی دیگر با برجسته کردن یک فرهنگ جهانی، فرهنگ‌ها و هویت‌های ملی و محلی را متأثر می‌سازد. تمایل به جهانی شدن، گرایش رو به افزایشی است که از طریق آن جامعه بین‌الملل در بسیاری از جنبه‌ها، به‌ویژه در ساختارهای فرهنگی و اقتصادی که تأثیر آن بر سایر ابعاد اجتماعی در

1. Koffi Annan

فرهنگ، ۴۸، زمستان ۸۲، صص ۱۶۱ - ۱۳۹

بعد ملی ظاهر می شود، با آهنگی شتاب دار به یک حوزه اجتماعی نسبتاً بدون مرز تبدیل می شود. به عبارت دیگر، با تسریع رخدادها، فواصل کوتاه تر می شود و جهان کوچک تر به نظر می رسد به گونه ای که وقایع یک محل، بی درنگ بر مردم و مکان های دیگر در فاصله های بسیار دور تحمیل و بعضاً مؤثر واقع می شود. افزایش رقابت از یک سو و وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها از سوی دیگر، شرایطی استثنایی در صحنه جهانی پدید می آورد. هدف از نوشتار حاضر، بررسی روند جهانی شدن فرهنگ و تأثیرات آن بر هویت ملل و نیز جهانی شدن اقتصاد و بررسی وضعیت زنان در این فرایند در صحنه نظام بین الملل است.

جهانی شدن فرهنگ

صاحب نظران معتقدند که درگیری های آینده جهانی برپایه عوامل اقتصادی و سیاسی شکل نمی گیرد، بلکه براساس عوامل فرهنگی شعله ور می شود. پیشرفت ارتباطات و نزدیکی ملل با یکدیگر به واسطه رشد تکنولوژی به طور مداوم و پویا و ارسال سریع آن به کشورها موجب شده است تا آموزش های جهانی یکپارچه و فضای گفت و گو در عرصه بین المللی بیش از پیش مهیا شود. ارتقای آگاهی جهانی و افزایش اطلاعات عموم مردم در دورترین نقاط جهان، به عنوان دستاوردهای مثبت جهانی سازی مطرح است.

فضایی که ترسیم شد، درحالی انسان را دربر می گیرد که حوزه فضای رایانه ای^۱ با این شعار که «بگذارید مقرراتی وجود نداشته باشد»، گرایش به بی قانونی، و کم رنگ شدن ارزش های اخلاقی یا شأن اجتماعی را افزایش داده است (ریتر، ۱۳۷۹). در هجوم انبوه زیبایی های تصور شده در فرهنگ و هنر، آنچه قابل رؤیت است، اصرار بر یک زندگی فارغ از هیاهو و از همه مهم تر به دور از دغدغه های اجتماعی و سیاسی است. در این فرایند، انسان با دور شدن از معنویات، خواهان استفاده هرچه بیشتر از زمان و مکان و کلیه ابزار مالی است که به نوعی بی قید و شرط، برای حداکثر شدن لذت و رفاه، در اختیار او قرار می گیرد.

هویت مشترک یا تقابل دیدگاه‌های جهانی

انسان‌ها خود را به هویت‌های فرهنگی منتسب می‌کنند و در عین حال، معانی و ارزش‌های آن را بخشی از وجود خود می‌سازند و این موجب می‌شود تا احساسات ذهنی خود را با موقعیت‌های عینی اجتماعی و فرهنگی که در آن قرار می‌گیرند، تنظیم و یکپارچه سازند. امروزه، کلیه وسایل ارتباط جمعی و ابزار اطلاع‌رسانی به‌گونه‌ای آشکار در دسترس کشورهای است که از لحاظ قدرت صنعتی و برتری اقتصادی حرف اول را می‌زنند. نتیجه این نظرگاه این است که معاملات فرهنگی بین غرب و کشورهای دیگر نامتعادل و نابرابر است. لذا جهانی شدن پدیده‌ای است که اساساً غربی به نظر می‌رسد و غیرغربیان در روند مواجهه نابرابر فرهنگی، ناچار از انقیاد و اطاعت از غرب می‌شوند.

رخداد‌های تاریخی، تأکیدی بر چندگانگی فرهنگ‌ها

متفکران بر این عقیده‌اند که جوامع جدید در اواخر قرن بیستم، به دلیل رشد روزافزون ارتباطات فراملی، با بحران هویتی روبه‌رو هستند که در نهایت به «همسان‌سازی» و «هویت مشترک» مبدل خواهد شد. گرایش به وابستگی‌های بیشتر جهانی، فروپاشی همه هویت‌های مستحکم فرهنگی، مبادلات و مصرف‌گرایی جهانی بین ملت‌ها، اشکال این «هویت مشترک» است. از آنجا که فرهنگ ملی، بیشتر در معرض تأثیرات خارجی قرار می‌گیرد، حفظ هویت به صورت دست‌نخورده برای انسان امروزی از هر زمان دیگر دشوارتر است. (مردانی گیوی، ۱۳۸۱: ۱۱۱ و ۱۱۴)

با گذشت زمان و رخداد‌های تاریخی، ابهاماتی در فرضیه بالا پدید آمد. آنچه موجب بروز شبهه در امر «همسان‌سازی» فرهنگ شد، استواری بعضی اعتقادها و ارزش‌های ملی در جوامع بود. بسیاری از کشورها با وجود رنگ‌باختگی ظواهر فرهنگی، در آرمان‌ها و ارزش‌های خود راسخ بودند. در تاریخ اخیر، رویدادهای بسیاری بر تکیه بر گوناگونی فرهنگ‌ها در عرصه جهانی دلالت دارند. بروز درگیری در کنفرانس حقوق بشر در «وین» طی چند ماهی که از انتشار مقاله «برخورد تمدن‌ها» می‌گذشت، بین غرب به سرکردگی وزیر امور خارجه وقت امریکا که

«نسبی‌گرایی فرهنگی»^۱ را تقبیح می‌کرد و ائتلاف کشورهای اسلامی و کنفوسیوسی که «جهان‌گرایی غربی»^۲ را نفی می‌کردند، نمونه‌ای از این رویدادها است (امیری، ۱۳۷۵: ۹۷).

و در نهایت، با رخداد یازدهم سپتامبر، بازگشت دوباره چندگونگی‌های ایدئولوژیکی در جهان مطرح شده است. درحالی‌که سیاستمداران و صاحبان قدرت در ایالات متحده آمریکا و حتی در برخی از کشورهای غربی هم‌پیمان، به ویژه در ایتالیا، اسلام را به عنوان دیدگاه متخاصم غرب و در واقع به منزله دشمن ایدئولوژی لیبرال دموکراسی مطرح کرده‌اند و سیاستمداران امریکایی و در رأس آنها رئیس جمهور این کشور، دنیا را بر بنیان ایدئولوژی و گرایش‌های اعتقادی به دو بخش «با ما یا بر ما» تقسیم کرده است، در کشورهای اسلامی حرکت‌های گسترده و مداومی در حمایت از مردم مسلمان افغانستان و مردم مظلوم عراق به چشم می‌خورد و در واقع صحنه‌های غیرقابل انکار یک تقابل ایدئولوژیک در جهان را به نمایش می‌گذارد (پوراحمدی، ۱۳۸۰: ۱۰۲۱).

ظهور و بازگشت چندگانگی‌های فرهنگی به عنوان نوعی مقاومت و چالش فرهنگی در مقابل فرایند جهانی‌شدن، بیانگر این واقعیت است که جهانی‌شدن قادر نبوده است یک فرهنگ همگانی را به جهان عرضه کند. جهانی‌سازی فرهنگی آن هم با تکیه بر مبانی غربی و لیبرالیسم اگرچه توانسته است حضور خود را در عرصه مصرف، تجمل، زیاده‌خواهی و فراموشی انسان به اثبات برساند، توانایی ارائه یک ایدئولوژی تأمین‌کننده آرمان‌ها، اهداف و منافع تمامی ملل جهان را نداشته است. شاید نظریه هانتینگتون^۳ مبنی بر جنگ تمدن‌ها خود اثباتی بر این مدعا باشد که تئوری پردازان غربی بر این مشکل در ادامه حیات نظام بین‌الملل واقف‌اند و به دنبال راه چاره‌ای برای پرکردن این خلأ هستند. جنگ‌های اخیر دولت قدرتمند جهانی در منطقه خلیج فارس گویای این مطلب است که فرهنگ و جهانی‌شدن آن اگرچه به عنوان ابزار پر قدرتی قابل نفوذ در توده‌ها است، اهداف استعماری سرمایه‌داری را به طور کامل تأمین نکرده است و لذا در زمانی که رسانه‌های ارتباطی نمی‌توانند در

1. Cultural Relativism

2. Western Universalism

3. Hantington

عمق اعتقادات ملت‌ها نفوذ کنند و موجب شوند آنها از مواضع خود عقب‌نشینی کنند، حضور نظامی و برتری قدرت تسلیحاتی، کارت برنده‌ای در دست صاحبان قدرت در عرصه بین‌المللی است. «زیگمونت باومن»^۱ معتقد است پس از جنگ سرد، گرایش‌های بنیادگرایانه همان‌قدر در جهانی شدن مشروعیت دارند که گرایش‌های طرفدار آمیزش فرهنگی در این فرایند نقش بازی می‌کنند (باومن، ۱۹۹۸: ۲-۳).

فرهنگ جهانی، زیربنای جهانی شدن اقتصاد

پایه تهاجم وسیع تبلیغاتی فرهنگ غربی و استیلای آن با رسانه‌های ارتباط جمعی، انگیزه وسیع اقتصادی و تسلط بر بازارهای جهانی است. این انگیزه که برپایه نفع شخصی و حداکثر شدن سود تجلی می‌یابد، در کشف مجاری نفوذ به ارزش‌های ملت‌ها و اقوام مختلف بسیار قوی عمل می‌کند؛ چراکه با تغییر سلیقه‌ها و امیال عمومی می‌توان صحنه‌های اقتصادی جوامع را تسخیر و با تغییر ذائقه‌های جمعی و گرایش به سمت فرهنگ بیگانه، بازار وسیعی برای عرضه و سفارش تولیدات وارداتی فراهم کرد. در بحث جهانی شدن اقتصاد، بیشترین رویکرد به بحث افزایش عرضه تولیدات و کالاهای کشورهای توسعه یافته و پیدا کردن محل عرضه و فروش این تولیدات است؛ لیکن در بحث جهانی شدن فرهنگ، آنچه مورد تقاضا است انواع مدها، تنوع و تجمل‌هایی است که روزبه‌روز به صورت ریشه‌دارتری مطرح می‌شوند، و عرضه فرهنگی ارزش‌ها، با سیستم‌های اطلاع‌رسانی صورت می‌گیرد. در بازار سرمایه، محل تلاقی عرضه و تقاضای کالاها و خدمات، نقطه پایداری بازار است؛ و در بحث فرهنگ جهانی شدن، در آمیخته‌ای از فرهنگ سنتی و فرهنگ وارداتی به تعادل می‌رسد. انسان جدید با اسیر شدن در لحظات و فروریختن افق‌های زمانی، تجربه خود را محدود و در توالی گسسته حال می‌یابد. از این‌روست که در تولید کالاهای ضروری نیز بر لحظه‌ای و دورریختنی بودن و بر تازگی و دلپسند بودن تأکید می‌شود و این روند به قلمرو ارزش‌ها، سبک‌های زندگی، محصولات فرهنگی و معماری شهرها نیز کشیده شده است.

آنچه در جهانی شدن در سایه انقلاب ارتباطات رخ داده، این است که سرمایه‌داری با نفوذ در فرهنگ‌ها، نیروی کار مورد نیاز خود را عملاً از محیط خانه گزینش می‌کند؛ که در این فرایند، حتی دخالت دولت‌های ملی و نهادهای واسطه‌ای مانند اتحادیه‌ها نیز قابل حذف است. در این مدل، کالاها نه برای استفاده از آنها بلکه به عنوان نشانه‌ها و نمادهایی برای تأکید بر تمایزهای اجتماعی و شخصی خریداری می‌شوند. این عمل، مقابله دولت‌ها و قراردادهای ملی را جهت حمایت از تولیدات و صنایع داخلی به راحتی مختل می‌کند (ریاضی، ۱۳۸۰: ۱۷۲ و ۱۷۴). «کاستلز»^۱ معتقد است تمامی این تفسیرها، راه‌حل‌های مختلف سرمایه‌داری برای حل مشکل خود است (ایران‌زاده، ۱۳۸۰: ۹۲). «آنتونی ماکفرو»^۲ در کتابش تحت عنوان تأثیر بررسی‌های جهانی، چهار روند اساسی جهانی شدن را به ترتیب زیر مطرح می‌کند:

۱. رقابت قدرت‌های بزرگ
۲. نوآوری‌های تکنولوژیک
۳. جهانی شدن تولید و مبادله
۴. تجدد و نوگرایی

(دیکنز، ۱۳۷۷)

شایان ذکر است که بحث چهارم (تجدد و نوگرایی)، پیش‌نیاز و زمینه روند جهانی شدن نظام بین‌المللی است.

جهانی‌سازی و مسئله هویت در خاورمیانه

با نگرشی علمی و تجربی به تاریخ اقتصاد سیاسی و فرهنگ اقتصادی کشورهای صنعتی، به وضوح معلوم می‌شود که در آن کشورها، سه عنصر فرهنگ، سیاست و اقتصاد به صورت همگون و با درجه قابل توجهی از انطباق، اتصال و ارتباط حرکت کرده‌اند؛ به عبارت دیگر، یک «سیستم» خاص با ارزش‌های خاص و با گرایش خاص اما با عناصر و کانون‌های منطبق، مرتبط و متصل ایجاد شد و این حرکت هنوز ادامه دارد. لیکن در داخل کشورهای جهان سوم به عنوان یک

مجموعه خاص و با سرنوشتی نسبتاً مشترک در تقسیم‌بندی‌های بین‌المللی یک سیستم متجانس فرهنگی، اقتصادی و سیاسی وجود ندارد و لذا تناقضات فراوان به‌ویژه در حیطه فرهنگ و اقتصاد، سیستم داخلی را فرامی‌گیرد.

کشورهای درحال توسعه و جهان سوم با شوقی توصیف‌ناپذیر در روند جهانی‌سازی شرکت کردند؛ ولی طولی نکشید که با انبوهی از مشکلات و موانع اصولی و زیربنایی مواجه شدند. رشد اقتصادی مطلوب جهانی شدن نیازمند انگیزه‌ها، خواست‌ها و ارزش‌های جدید بود که جهان سوم عمدتاً ظرفیت‌های خاص این شرایط جدید را نداشت. فرهنگ و ساختار لازم برای فعالیت متعادل اقتصادی و توسعه صنعتی، به جهان سوم عرضه نشد (هرچند که در صورت عرضه فرهنگ «حداکثر شدن سود»، کشورهای مسلمان فاقد هویت مشترکی با آن بودند)؛ لذا نظام‌های سنتی کشورهای جهان سوم متحول شد اما محصول این تحول نه تناسب قابل توجهی با گذشته سنتی داشت و نه با معیارها و وضعیت جدید وجوه اشتراک کافی برقرار می‌کرد. حتی جهانی‌سازی به مفهوم اقتصادی آن، نارسایی‌های فرهنگی و تضعیف سنت‌ها و اصول مذهبی را به دنبال آورد.

بنابراین، به‌طور خلاصه در اکثر کشورهای جهان سوم، سه ستون اقتصاد، سیاست و فرهنگ به‌صورت همگون با یکدیگر رشد و حرکت نکرده‌اند و وجود و تداوم این تناقض، عمیق‌ترین آفت ساختاری در این‌گونه کشورها است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۱۷۸ و ۱۷۹).

«قدرت مقابله» و «مقاومت پایدار»

برای بقای هویت ملی و پایداری آن به یک سلسله اهرم‌هایی نیاز است که با آن بتوان فرهنگ ملی را نسل به نسل پایدارتر کرد و هویت آن را برای افراد جامعه به‌طور تدریجی و هوشمندانه نهادینه ساخت. اگرچه الگوها عموماً درصدد ساده‌کردن مفاهیم و تقسیم موضوعات براساس اولویت هستند، این بدان معنا نیست که برای فهم پدیده‌های پیچیده نمی‌توان مدل نظری ارائه کرد. لزوم طرح مدلی فراگیر برای فهم جهانی‌شدن نیز براساس «درک متقابل از مفاهیم» و «اتخاذ روش مشترکی» در «ارائه و طرح موضوع» ضروری است. الگوها عموماً حول یک

مفهوم مرکزی طراحی می‌شوند و این مفهوم مرکزی در بررسی جهانی سازی و پایداری هویت خاورمیانه، براساس اصل «قدرت» و «مقاومت» طرح می‌شود (قهرمان پور، ۱۳۸۱: ۳۳۴).

قدرت مقابله: درحقیقت، پویاسازی و تجهیز فرهنگ بومی به ابزار نوین و بهره‌برداری از فن‌آوری جدید و سامانه گسترده اطلاع‌رسانی به نحوی است که پاسخگوی سؤال‌ها و نیازهای نسل جوان شود و بتواند دربرابر شباهت‌القایی پاسخ‌های مناسب و مستدل بدهد.

مقاومت پایدار: اصطلاح دیگری برای ایمن‌سازی نسل نو دربرابر عوارض تهاجم فرهنگی و تلاش بیگانگان در هویت‌زدایی از ایشان است. این مقاومت در نتیجه بهره‌برداری مناسب از «قدرت مقابله» و آگاه‌سازی و توانمندسازی نسل نو با آموزش‌های مناسب میسر می‌شود به نحوی که نسل نو با پی‌ریزی بنیان‌های محکم، مستدل و منطقی فرهنگ بومی و استمرار شبهه‌زدایی مناسب قادر می‌شود پاسخ مناسب و درخوری برای تهاجم فرهنگ غرب بیابد.

«روایت» هویت و فرایند جهانی سازی

مهم‌ترین ویژگی وسعت فرهنگ غربی در جهانی شدن، بحث «روایت هویت» است؛ و این امری است که اغلب کشورهای درحال توسعه فاقد آن هستند. در کشورهای مزبور، گاه مذهب، نژاد و قومیت و زبان به صورت مقطعی، به منبع اصلی «روایت هویت» ملی تبدیل می‌شوند ولی این عملکرد بعد از مدتی به دلیل ناتوانی در استمرار، با اخلال روبه‌رو می‌شود. به عبارت دیگر، «روایت هویت» در خاورمیانه، همواره در تعارضات هویتی ناشی از تعامل دین، دولت و قومیت در سطوح ملی دست و پا زده و مانع انسجام فرهنگی و انتقال آن شده است (همان، ص ۳۴۱). «بندیکت اندرسون»^۱ در پاسخ به چگونگی تکوین هویت ملی غرب، بر نقش مهم سرمایه‌داری تأکید می‌کند. به اعتقاد او گسترش چاپ کتاب، روزنامه و نظام آموزشی باعث شد هویت غربی در بستر جهانی تداوم پیدا کند. وی یکی دیگر از عوامل موفقیت هویت غربی در جهانی شدن را ناشی از آن می‌داند که

جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت زنان ۱۴۷

جوامع نیز همانند انسان‌ها گذشته خود را فراموش می‌کنند و این، زمینه متمایز ساختن خود از دیگری را در آنها تضعیف می‌کند (اندرسون، ۱۹۹۲: ۲۰۵). برای درک این تهدید کافی است توجه داشته باشیم که زبان اولین ابزاری است که با آن ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای قابل پذیرش شکل داده می‌شوند. آنها که واژه‌ها و در نتیجه تعاریف‌شان، توان آن را دارد که تعداد زیادی از مردم را تحت پوشش قرار دهد، قدرت آن را دارند که تا حد زیادی آنچه را که باید تعریف شود، تعریف کنند. امروزه زبان انگلیسی در حال تبدیل شدن به یک زبان جهانی است و شاید در آینده نزدیک در سطحی فراملی همان نقشی را ایفا کند که زمانی زبان‌های ملی ایفا می‌کردند.

وقوع انقلاب اسلامی ایران در دهه ۱۹۸۰ که به مثابه یک سازمان غیردولتی عمل می‌کرد و به هنجارهای نظام بین‌الملل توجه چندانی نداشت، یکی از اصلی‌ترین منابع «مقاومت هویتی» در برابر جهانی شدن بود. بر اثر انقلاب اسلامی، برای نخستین بار در تاریخ معاصر خاورمیانه، این امکان به وجود آمد که «هویت» اسلامی صاحب یک «روایت‌کننده» شود. به دنبال وقوع این رخداد تاریخی، مسلمانانی که تا آن زمان خود را ابزار جهانی شدن می‌دیدند نه سوژه‌های فعال در آن، با پیوستن به این روایت‌کننده، هویتی مستقل و مجزا برای خود قائل شدند. این هویت در حقیقت «فرهنگ اسلام» را در مقابل «مدرنیته» تعریف کرده بود. به همین علت، ابزار به کارگرفته شده برای روایت چنین هویتی، ریشه در سنت‌های فرهنگی و مذهبی داشت (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۳۴۲ و ۳۴۸).

جهانی شدن رسانه‌ها

برخی از نظریه پردازان ارتباطات بیان کرده‌اند که امروز جهان در دست کسی است که رسانه‌ها را در اختیار دارد و رسانه‌ها نیز امروز در دست صاحبان شرکت‌های چندملیتی و کمپانی‌های بزرگ صاحب سرمایه است.

«ریچارد بارنت»^۱ و «رونالد مولر»^۲ در کتاب *سیطره جهانی خود نوشته‌اند*: «آدم‌هایی که خود صاحب قدرت‌اند، معمولاً قدرت را بهتر از کسانی می‌شناسند که

به مطالعه آن می پردازند».

«هربرت شیلر»^۱ آمریکایی - استاد قدیم دانشگاه کالیفرنیا - درخصوص نفوذ فرهنگی کشورهای غربی در سایر کشورهای جهان معتقد است که از سال‌های جنگ جهانی دوم، در همان حال که آمریکا با کمک نظامی به انگلستان و فرانسه برای از یاد آوردن آلمان و به دست گرفتن رهبری جهان تلاش می‌کرد، برنامه‌ها و سیاست‌هایی نیز در جهت استیلای فرهنگی و ارتباطی بر جهان تدارک می‌دید (معمدزاد، ۱۳۷۵: ۳). با اینکه سهم جهان اول تنها ۲۰ درصد کل جمعیت جهان است، ۸۰ درصد تولید رسانه‌ای را شامل می‌شود و سهم تولید رسانه‌ای ۸۰ درصد باقیمانده جمعیت کشورهای جهان، تنها ۲۰ درصد است. همین موضوع در عرصه تولید خبر نیز موجود است؛ و در کنار این نابرابری کمی، نابرابری کیفی نیز به چشم می‌خورد (تقیب‌السادات، ۱۳۷۹).

«تاپیواریس»^۲ و «کارل نرون استرانگ»^۳ - دو محقق فنلاندی - از جریان یک‌سویه اطلاعات یاد می‌کنند. آنها از سال ۱۹۷۱ تا سال ۱۹۷۳ میلادی بر روی برنامه‌های تلویزیونی تولید شده در جهان تحقیق و در مقاله‌ای تحت عنوان «ترافیک تلویزیون، مسیری یک‌طرفه» بیان کردند که جریان مسلط شدن تولید در اختیار کشورهای غربی و در میان آنها بیشترین سهم متعلق به کشور آمریکا است؛ و بعد از آمریکا، با تفاوت بسیار زیاد، به ترتیب کشورهای انگلستان، آلمان و فرانسه قرار دارند. خریداران عمده برنامه‌های تولید شده غربی نیز کشورهای در حال توسعه هستند که بنیان‌های تولید بالای برنامه‌های تلویزیونی را ندارند. «تاپیواریس» ده سال بعد - یعنی ۱۹۸۳ - نیز در مقایسه‌ای دیگر تحت عنوان «روند جریان بین‌المللی برنامه‌های تلویزیونی» این موضوع را مجدداً اثبات و اعلام کرد که پس از گذشت یک دهه، جریان حاکم و مسلط همچنان بر مبنای یافته‌های پیشین است، اما ارقام حجم تولید بسیار بالا رفته است (معمدزاد، ۱۳۷۱: ۱۷ و ۲۲). آنچه در جریان این تسلط و حاکمیت تکنولوژیک و به اذعان ایشان «عدم تعادل اطلاعات» اتفاق می‌افتد، حاکمیت عناصر مسلط فرهنگ غربی است. به عبارت دیگر، نظام حاکم

1. Herbert Shiller

2. Tapiovaris

3. Carl Norven Strong

در این کشورها بیشتر عناصر نظام سرمایه‌داری است و آنچه به مردم ارائه می‌شود، به قول ادگار موران^۱ - جامعه‌شناس فرانسوی - مصرف‌گرایی، ستاره‌پرستی، شهرت‌طلبی، زیبایی‌پرستی، لذت‌جویی و ... است (همان، ص ۱۷). در این مسیر، زنان با استفاده از همین آگاهی مشترک که به واسطه تصویر شکل‌گرفته از رسانه‌ها و نظام‌های اطلاع‌رسانی محقق شده است، دارای ایده‌های مشترک، الگوهای رفتاری و عملی مشترک، شیوه‌های واحد‌گرایی به پوشش، تغذیه، باروری، سوادآموزی و غیره خواهند شد.

زنان در فرهنگ جهانی سازی

دوره‌های بعد از قرون وسطا و رنسانس، زمینه ظهور تجدیدگرایی و روشنفکری در عرصه فعالیت‌های زنان بود. بسترسازی ذهنی را روشنفکران رنسانس انجام دادند و در عصر هنر، علاوه بر شعر و ادبیات، ساختن رب‌النوع‌ها و زنان عریان، مظاهری از پیروزی رنسانس یا پیروزی زن بر قرون وسطا را به یادگار نهاد.

تأمل در مطالب فوق روشن می‌سازد که بورژوازی سازنده «رنسانس»، زنان را بهترین ابزار مصرف خود می‌پندارد و با این وسیله، علاوه بر نفع مادی، در بستر تعالیم «آزادی و تساوی»، امیال و شهوات خود را ارضا می‌کند. ظهور «ماشین» یا تکنولوژی غرب را می‌توان آخرین ایستگاهی دانست که «انسانیت» زنان و مردان پس از رنسانس می‌توانست در آن آرامش و معنویت نسبی بیابد.

دوران صنعتی و برقراری اصالت سود، کارخانه‌داران را برآن داشت تا در برابر مردان که خواهان دستمزد بیشتری بودند، از زنان و کودکان استفاده کنند. امپریالیسم غرب، هدفمند ولی در پی استیلاگری است و حیات خود را برمبنای استیلا می‌بیند. «ساموئل هانتینگتون»، فرهنگ جهانی‌سازی را که با استقبال جهان دیگر مواجه می‌شود، چنین بازگو می‌کند: اساساً غرب همواره برای خود رسالتی قائل بوده که معتقد است ملت‌های جهان را با ارزش‌های غربی تطبیق دهد؛ ارزش‌های دموکراسی، بازار آزاد، حکومت محدود، حقوق بشر، فردگرایی، قانون‌مداری و ... که به نظر غرب جهان‌گرایی و از نظر بقیه امپریالیسم است. (امیری،

با این رویکرد، اگرچه جهانی سازی در عرصه فرهنگ موجب ارتقای وضعیت آموزشی زنان، ارتقای بهداشت و در بعضی از عرصه های سیاسی حضور در تصمیم گیری و تصمیم سازی شده، به دلیل رشد نامتوازن در هر حیطه، خلاء و نارسایی در عرصه های دیگر را به ارمغان آورده است.

در کشورهای جهان سوم که بنیان های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع به خصوص برای بانوان کاملاً تعریف و طراحی نشده، سیاست های جهانی سازی به دلیل ناهمگون بودن با ارزش ها و باورهای ملی جوامع، مشکلاتی را به وجود آورده است.

بیشترین تأثیرات فرهنگی جهانی سازی متوجه زنان و جوانان است. ساکنان دهکده های کوچک و به ظاهر دورافتاده جهان سوم می توانند در خلوت خانه های خود، پیام ها و تصاویر فرهنگ های ثروتمند و مصرف گرای غربی را دریافت کنند که آنها را به شبکه های ارتباطی پیوند می زند. با گسترش پدیده مصرف گرایی، زنان به عنوان ابزاری مؤثر به این سوپرمارکت فرهنگی کمک کرده اند. جذابیت عوامل رفاه همراه با شعارهای فریبنده دموکراسی، آزادی و توسعه، محرکی قوی است که سدهای فرهنگی ملل را به لرزه در می آورد و زنان را مجذوب خود می کند.

فرانسیس فوکویاما^۱، انقلاب فاجعه آمیز جنسی و اقتصادی را «فروپاشی بزرگ» نام داده، فروپاشی ای که بی تردید هم اکنون به وقوع پیوسته است (فوکس - گلووف و دیگران، ۲۰۰۲). نیروها و سیستم های جدید اقتصادی که در امر جهانی شدن، به فرهنگ کشورها هجوم می برند، به طور خودکار زندگی نهادینه شده در خانواده را تباه می کنند. بی شک، وجود خانواده های باثبات، سد بزرگی در مقابل منافع اقتصادی شرکت های جدید چندملیتی است. امروزه اعتقاد در جهانی سازی این است که زنان برای حضور در مشاغل اجتماعی باید به نوعی از قید «مادربودن» رها شوند. در این نگرش، علم و تکنولوژیک دست به دست هم می دهند تا زنان، به عنوان نیروی فعال، وظیفه زایمان و نقش طبیعی خود را فراموش کنند و خود را از قیودی این چنینی برهانند. در این مسابقه، زنان در اکثر کشورهای توسعه یافته لازم نیست از خود سؤال کنند که خط پایان کجاست؛ اما برای بهتر دیدن، به آنها توصیه

می‌شود که تمامی موانع را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارند. پرورش جنین انسان به‌طور مصنوعی و آزمایش بارداری مردان و بسیاری از دیگر عملکردهای مانند آن، مؤید همین مطلب است.

از سوی دیگر، رشد روزافزون و تأسّف‌بار برنامه‌های مستهجن غربی و هجوم فرهنگی، مرزها را در می‌نوردد و همراه با خروج سرمایه از کشورهای درحال توسعه و به‌ویژه کشورهای مسلمان، فرهنگ زنان را به تاراج می‌برد. در فرایند جهانی شدن این شعار که «زنان برای تأمین مخارج خانواده باید کار کنند»، نهادینه شده است و در بیشتر موارد، کودکان نیز این امر را ضروری می‌دانند.

فرهنگ جهانی شدن با معرفی زنان به‌عنوان افرادی که «آقابالاسر لازم ندارند»، کلیه انتخاب‌های فردی را به‌مثابه «حقوق فردی» شناسانده و آنها را بر همه مفاهیم مربوط به ارزش عمومی، حاکم کرده است. به‌عبارت دیگر، می‌توان ادعا کرد که جامعه با بدبینی فوق‌العاده‌ای، شعار مگارانۀ شرکت جنرال‌موتورز را تفسیر کرده است: «آنچه برای جنرال‌موتورز خیر است، برای کشور خیر است.» (همان). از دیدگاه ایشان، خیر مشترک، مجموع انتخاب‌های فردی است. آنچه در اینجا نادیده انگاشته شده، دوگانگی‌ای است که بین خواسته و داشته وجود دارد؛ به‌عبارت دیگر، چنان نیست که داشته‌های انسان مطابق خواسته‌هایش باشد. در فرایند جهانی شدن، زنان در هجوم افزایش دامنۀ خواسته‌ها قرار می‌گیرند و درمقابل، پتانسیل آنها برای داشته‌ها بسیار محدود است. در مورد سواد زنان نیز اگرچه با رشد روزافزون آمار در بسیاری از کشورها مواجه هستیم، این ابزار نتوانسته با تمامی شعارهای فریبنده، در ارتقای جایگاه زنان در جهان سهمیم باشد. به‌نظر می‌رسد اتفاقی که در این مدت بر اثر ارتقای تحصیلی زنان افتاده، تراکم ایشان در مشاغل اقتصادی با منزلت‌های بسیار پایین‌تر از مدرک تحصیلی آنها بوده است.

جهانی شدن اقتصاد*

با توجه به مفاهیم و تعاریف موجود، جهانی شدن اقتصاد زمانی تحقق پیدا می‌کند که حدود جغرافیایی و حاکمیت ملی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل

*. در این نوشتار، هدف اصلی ارائه وضعیت زنان در روند جهانی‌سازی اقتصادی است و لذا فرایند جهانی‌سازی اقتصادی به‌اختصار طرح شده است.

تجارت، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را داشته باشد. در روند جهانی شدن اقتصاد، کشورهای دنیا به هم وابسته می‌شوند، موانع گمرکی و تجاری به حداقل ممکن کاهش می‌یابد و نقل و انتقالات مالی بین کشورها هرچه آسان‌تر صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، کنترل ملّت‌ها و دولت‌ها در نقل و انتقالات مالی و فن‌آوری به شدت کاهش می‌یابد و در بلندمدت حذف می‌شود. گسترش و تعمیق وابستگی متقابل بین کشورها و اقتصادهای ملی، یکپارچگی بازارهای ملی و گسترده‌تر شدن مبادلات تجاری، مقررات‌زدایی و از میان برداشته شدن ضوابط حمایت‌گرانه بازرگانی و ایجاد سازمان جهانی بازرگانی، از مهم‌ترین ابعاد اقتصادی جهانی شدن به‌شمار می‌رود. این ابعاد از طریق اتحادیه‌های اقتصادی جهانی و فعالیت شرکت‌های بین‌المللی و مؤسسات اقتصادی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شکل می‌گیرد. در زمینه جهانی شدن اقتصاد، تأسیس گات (GATT) و متعاقب آن سازمان جهانی بازرگانی (WTO) در سال ۱۹۹۵ نقش عمده‌ای داشته است. این سازمان امروزه با آزادسازی جریان سرمایه در جهان، بیشترین نقش را در پیشبرد و تقویت پدیده‌هایی دارد که امروز از آنها با عنوان جهانی شدن یاد می‌شود. این پدیده، اقتصادهای جهان را چنان به یکدیگر گره می‌زند که بروز حتی یک بحران کوچک ممکن است به سرعت گریبانگیر سایر کشورهای جهان شود (سیمبر، ۱۳۸۱: ۷۲ و ۷۳).

زنان و جهانی‌سازی اقتصاد

«نوئلین هایزر»^۱ - مدیر اجرایی صندوق توسعه زنان (UNDFW)^۲ - در کنفرانس سال ۲۰۰۰ سازمان ملل در مورد تجارت و توسعه عنوان کرد: «حمایت‌کردن از اقتصاد جهانی، ضروری و برای زنان به‌عنوان ذی‌نفع و کارگزار، امری شایسته است». «جهانی‌سازی، به‌وضوح یک کار ناتمام است؛ کاری که می‌توان به آن شکل داد و آن را اداره کرد. مطالعات متعددی نشان داده که توسعه اقتصادی به‌عنوان مزیت جهانی‌کردن اقتصاد، اثرات سودمندی بر حقوق سیاسی، اقتصادی و

1. Noeleen Heyzer

2. United Nations Development Found for Women

اجتماعی زنان داشته است. اما در مجموع، مخالفان جهانی شدن، تأثیرات سودمندی در آن نمی‌یابند.

در این تحلیل، بر کشورهای در حال توسعه تمرکز شده است به این دلیل که جهانی سازی تأثیرات عمیقی در اقتصاد کشورهای در حال توسعه داشته و تغییرات گسترده‌ای به وجود آورده است، لذا برای بررسی وضعیت اقتصادی زنان در این فرایند، بررسی این‌گونه کشورها الزامی به نظر می‌رسد.

مدیر اجرایی صندوق توسعه زنان در گزارش پیشرفت زنان جهان در سال ۲۰۰۰ اظهار می‌دارد: «زنان، جهانی سازی را به روش‌های مختلف تجربه کرده‌اند. جهانی سازی، برخی از بی‌عدالتی‌ها و عدم امنیت‌های موجود برای زنان فقیر را تشدید می‌کند ولی برای زنان تحصیل‌کرده و حرفه‌ای فرصت‌های جدیدی را آشکار می‌سازد» (گزارش پیشرفت زنان دنیا، ۲۰۰۰). «رانا چاندرا»^۱ از هند، در کمیته اجتماعی، انسانی و فرهنگی جلسه عمومی سازمان ملل مطرح کرد: «موقعیت زنان جهان به واسطه جهانی شدن به طور فزاینده‌ای روبه زوال است» (ساندرا ساگرا، ۲۰۰۰). منتقدان جهانی شدن ادعا می‌کنند که تکمیل ایدئولوژی نوین بازار آزاد، وضعیتی ایجاد می‌کند که توانایی یا اشتیاق انجام وظایف اجتماعی سنتی مانند توزیع مجدد رفاه، کمتر می‌شود؛ و سیاست‌های ملی به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر مؤسسات مالی بین‌المللی، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و شرکت‌های چندملیتی درمی‌آیند. مخالفان معتقدند که منافع فراهم شده از جهانی شدن در اقتصاد بازار متمرکز هستند؛ در صورتی که بیشتر زنان، مشارکت گسترده‌ای در اقتصاد غیررسمی دارند (هاوس و ماکائو، ۲۰۰۰).

برطبق تخمین‌های مشابه، ۸۰٪ کارگران در کشورهای کم‌درآمد و بیش از ۴۰٪ کارگران در کشورهای با درآمد متوسط، در بازار کار غیررسمی و روستایی فعالیت می‌کنند و زنان ۷۵٪ کارگران را در اقتصاد غیررسمی این کشورها تشکیل می‌دهند (ستورامان، ۱۹۹۸).

نظر دیگر این است که کسب منافع در یک حوزه از جهانی شدن برای زنان، به زیان دیدن در حوزه دیگر منجر شده است؛ و دلیل اصلی آن را انطباق نداشتن

فرهنگ جهانی سازی و نظام حاکم بر ملت‌ها ذکر کرده‌اند و در نهایت، منتقدان استدلال می‌کنند که جهانی شدن اقتصاد، فرایندی بسیار نابرابر است که تفاوت درآمد بین کشورهای شمال و جنوب و بین گروه‌های درآمدی مختلف در جوامع را براساس طبقه، اصالت و شکاف نسل‌ها ترویج می‌کند. تابعیت زنان در خدمت جهانی سازی، به نفع سرمایه‌داری است و در نتیجه تا زمانی که ساختارهای بین‌المللی عادلانه نشوند، وضعیت آنها بهبود نخواهد یافت.

برای بررسی فرایند جهانی سازی اقتصاد و تأثیر آن بر وضعیت زنان در کشورهای در حال توسعه، شاخصه‌های زیر برای ارزیابی مطرح می‌شود.

آزاد شدن تجارت

اگرچه اقتصاددانان بر این اعتقادند، که آزاد شدن تجارت در کل، منافی به‌بار می‌آورد، این منافع عادلانه توزیع نمی‌شوند. در سال ۱۹۹۹، یک پنجم مردم جهان در کشورهای زندگی می‌کردند که بالاترین میزان درآمد - ۸۶٪ تولید ناخالص داخلی و ۸۲٪ بازارهای صادرات جهانی - را در اختیار داشتند (کُتر، ۲۰۰۰). افزایش جهانی شدن تولیدات و ایجاد اشتغال در داخل کشورها سبب شده است که تعداد زنان در نیروی کار افزایش یابد؛ ولی از نظر کیفی، زنان با زوال کار روبه‌رو شده‌اند.

آزاد شدن تجارت و روند رشد تولید منجر به صادرات، درآمد شغلی قابل توجهی را در بخش صنعتی برای زنان سبب شده است؛ با وجود این، از همان زمان، زنان روند بی‌تناسبی را در استخدام در کارهای با مهارت کم و با حقوق پایین آغاز کردند.

در مجموع، شرایط اشتغال در مناطقی که صادرات انجام می‌دهند، به دلیل ساعات کار بسیار طولانی، آموزش کم، تصویب نکردن حقوق بالا، سیستم‌های خشن انضباط صنعتی، و دستمزدهای پایین برای کارگران صنعتی، به عدم امنیت شغلی برای زنان منجر شده است.

برای نمونه، گزارش‌ها نشان می‌دهند که زنان در سنین بین ۱۶ تا ۲۵ سال، ۷۰٪ نیروی کار مرکز صادراتی مکزیکی را تشکیل می‌دهند. این مرکز ترجیح می‌دهد که

زنان جوان را به دلیل اینکه نیروی کار انتقادپذیرتری هستند استخدام کند. زنان جوان را در شرکت‌های چندملیتی (MNC) به عنوان نیروی کار سربره‌راه‌تر و متحمل‌تر در پذیرش دستمزد پایین و شرایط کاری ناامن می‌نگرند. به طور مشابه، برطبق نظر سازمان توسعه زنان در سری لانکا، فرایند جهانی شدن، به دلیل اطاعت و قابلیت سازگاری زنان در انجام وظایف تکراری، به استخدام آنها در کارهای طاقت‌فرسا و شرایط عدم امنیت منجر و در همان زمان باعث شده است سایر حوزه‌های فعالیت کسب درآمد که تعداد مهمی از زنان به طور سنتی در آن مشغول بودند، مانند صنعت دست‌بافت، تعطیل شود. رشد سریع صادرات و صنعتی شدن، با اختلاف اساسی دستمزد زن و مرد تطبیق داشته است؛ برای مثال، نرخ درآمد زنان در تایوان، در مقایسه با مردان، از ۷۶٪ در سال ۱۹۷۵ به ۶۲٪ در ۱۹۹۲ کاهش یافت. به علاوه، کسانی که با تهدید ازدست‌دادن کار به دلیل رقابت بین‌المللی مواجه هستند، اغلب جزء کم‌سوادترین و فقیرترین افرادند. در نتیجه، هزینه‌های منفی صادرات را زنان به دوش می‌کشند (گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، ۱۹۹۹).

آزادسازی مالی

آزاد شدن بازارهای سرمایه نیز در فراهم کردن منافع زنان در بعضی از عرصه‌ها ناموفق بوده است. گرچه وجوه سرمایه با سرعت بیشتری برای سرمایه‌گذاری در دسترس قرار می‌گیرند، عادلانه توزیع نمی‌شوند. دولت‌ها باید برای جذب و نگهداری جریان‌های سرمایه‌گذاری سهام بین‌المللی، محیط سرمایه‌گذاری مستحکمی ایجاد کنند که از نظر اقتصادی و سیاسی قوی باشد؛ در غیر این صورت، امکان خطر فرار سرمایه، مانند بحرانی که در جنوب شرق آسیا در سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ رخ داد، فراهم می‌شود.

تأثیر فرار سرمایه برای زنان مخرب است. برطبق نظر سازمان بین‌المللی کار، در بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی (۹۸-۱۹۹۷) درگیر بودند، زنان بیشتر از مردان از مشاغل بخش اداری محروم و بسیاری از آنان به سوی بخش غیررسمی سوق داده شدند. در این‌گونه مشاغل، آنان مجبورند با درآمدهای

پایین تر و فشار بیشتر کار کنند. (گروه کار اقتصادی سازمان ملل، ۲۰۰۱)

زنان در کره جنوبی، تایلند، مالزی و اندونزی، به طرز نامتناسب در خطر بیکاری بودند. توضیح بانک جهانی درباره علت زیان آور بودن بحران در آسیا، به ویژه در کارگزاری زنان، چنین بوده است: «زنان ابتدا کارهایشان را از دست می دهند و خانواده ها دخترهایشان را قبل از پسران از مدرسه بیرون می کشند. کسانی که تحت فشار سخت هستند، ممکن است دخترانشان را به مراکز فحشا بفروشند. حتی قبل از بحران بیکاری، احتمال ترک تحصیل دختران در کشور مالزی (قبل از کلاس چهارم)، شش برابر پسران است. دختران هنگامی که از مدرسه اخراج می شوند، به ندرت به آنجا بازمی گردند. موقعیت بحران، مشکلات پیش روی زنان فقیر و دختران را در آسیا وخیم تر کرده است.» (کلر - هرزوغ، ۱۹۹۶).

سازمان های وام دهنده

مخالفان جهانی شدن، صندوق جهانی پول و سازمان تجارت جهانی را متهم می کنند که با ایفای نقش مهمی در فراهم آوردن و اجرای سیاست های آزادسازی، به شرکت های چندملیتی و اقتصاد غرب سود می رسانند. این مؤسسات مالی به اکثر کشورهای در حال توسعه که به وام های آنها وابسته اند، فعالیت های اجرایی بسیار زیادی را تحمیل می کنند. طبق نظر گروه کاری اقتصادی، در طول ۱۵ سال گذشته، بیش از ۹۰ کشور در حال توسعه، سیاست های تعدیل ساختاری (SAP) و معیارهای خصوصی سازی را شرط دریافت کمک خارجی اعلام کرده اند. کمک خارجی و بدهی، کشورهای در حال توسعه را ضعیف می کند؛ و مانع رشد اقتصادی کشورها و سبب محدود شدن فرصت های آموزشی برای زنان و سایر گروه های محروم اجتماعی می شود. حتی به تصدیق بانک جهانی، در بسیاری از موارد «وضعیت زنان در طول مراحل تعدیل ساختاری وخیم تر شده است.» (گزارش بانک جهانی، ۱۹۹۵)

ساختار سازی مجدد دولتی و واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی، عامل اصلی زیان دیدن زنان در سیاست های تعدیل ساختاری بوده است. طبق نظر سازمان توسعه محیط زیست زنان، زنان بیکار در مرحله تغییر اقتصادی ارمنستان، بلغارستان، روسیه و کرواسی در سال ۱۹۹۹، ۷۰٪ و در اکراین ۸۰٪ بوده اند.

برنامه‌های متعدد توسعه ملی آسیایی که بر طبق سیاست‌های تعدیل ساختاری ارائه می‌شود، به تفکیک زمین‌های کشاورزی و انتقال آنها به کاربری صنعتی منجر شده است؛ و این سیاست‌ها، کشاورزان را که بسیاری از آنان زنان هستند، از امرار معاش محروم کرده است. (گزارش سازمان توسعه محیط زیست زنان، ۱۹۹۸)

به هر حال، مدارک فوق دلایلی بر این مدعا است که اگرچه کشورها با پیوستن به اقتصاد جهانی توانسته‌اند در بازارهای بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کنند، معایب و محاسن جهانی‌سازی اقتصاد باید در نظر گرفته شود؛ به خصوص در مورد بانوان به عنوان قشری آسیب‌پذیر در به حداقل رساندن مشکلات اقتصادی و مضرات جهانی‌شدن اقتصاد و شناسایی خلأها و نواقص، در برطرف کردن ایرادها بکوشند. پدیده جهانی‌شدن به شکل موجود، عمده منافع کشورهای پیشرفته را تأمین می‌کند؛ و کشورهای جهان سوم باید در این راستا با احتراز از تناقض در سیاست‌گذاری و ایجاد فضای مناسب اقتصادی و هماهنگ‌سازی این سیاست‌ها با سیاست‌های بین‌المللی و منفعل نبودن در جریان جهانی‌شدن، با حضوری مؤثر، خود را جهت رویارویی با چالش‌های جهانی‌شدن اقتصاد مهیا سازند.

چگونگی ارزیابی وضعیت زنان در فرایند جهانی‌شدن

جوامع گوناگون اعم از توسعه‌یافته، در حال توسعه و کشورهای محروم در روند جهانی‌شدن می‌توانند در سه سطح «تولید، توزیع و مصرف» حضور یابند و سطوح فعالیت‌ها در هر سطح می‌تواند در سه محور «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» جهانی تأثیر کند؛ به گونه‌ای که اینک بعضی کشورها تولیدکننده، برخی توزیع‌کننده، و کشورهای دیگری نیز فقط مصرف‌کننده مفاهیم سیاسی در سطح جهانی هستند. برای روشن‌شدن سهم تأثیر و قدرت اثرگذاری «تولید، توزیع و مصرف» در موضوعات «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» و ارزیابی وسعت عملکرد مزبور، احتیاج به بعد سومی است؛ لذا سه مقیاس «خرد، کلان، توسعه» به عنوان بُعد سوم از شاخصه‌های ذکر شده پیشنهاد می‌شود. برای مثال، تولید سیاسی می‌تواند در مقیاس خرد مثل سیاست‌گذاری‌های ملی هر کشور صورت گیرد و یا در مقیاس وسیع‌تر (توسعه) بر کشورهای مختلف جهان اثرگذار باشد. در این فرایند، نحوه حضور بانوان در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد با توجه به معیارهای ذکر شده

قابل ترسیم است. تعامل ۹ متغیر ذکر شده را می توان با جدول زیر به نمایش درآورد:

جدول شاخصه ارزیابی زنان در فرایند جهانی سازی

مصرف	توزیع			تولید			سطح	
	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	مقیاس	موضوع
اقتصاد	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	سیاست	توسعه
مصرف	مصرف	مصرف	توزیع	توزیع	توزیع	تولید	تولید	تولید
اقتصاد	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	فرهنگ	سیاست	اقتصاد	فرهنگ	سیاست
توسعه	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه	توسعه
مصرف	مصرف	مصرف	توزیع	توزیع	توزیع	تولید	تولید	تولید
اقتصاد	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	فرهنگ	سیاست	اقتصاد	فرهنگ	سیاست
کلان	کلان	کلان	کلان	کلان	کلان	کلان	کلان	کلان
مصرف	مصرف	مصرف	توزیع	توزیع	توزیع	تولید	تولید	تولید
اقتصاد	سیاست	فرهنگ	اقتصاد	فرهنگ	سیاست	اقتصاد	فرهنگ	سیاست
خرد	خرد	خرد	خرد	خرد	خرد	خرد	خرد	خرد

با این جدول، جایگاه زنان با توجه به درجه اهمیت، در سه سطح (تولید، توزیع، مصرف) و در موضوعات جهانی (سیاست، فرهنگ و اقتصاد) و در مقیاس (توسعه، کلان، خرد) ارزیابی می شود. خانه های جدول بر طبق درجه اهمیت، از سمت راست به چپ مرتب شده اند؛ به این معنا که بالاترین مرتبه از لحاظ اهمیت به «تولید - سیاست - توسعه» و کمترین اعتبار به «مصرف - اقتصاد - خرد» اختصاص دارد. خانه های مابین این دو، به ترتیب اولویت بندی، نقش زنان را بین دو نقطه حداکثر و حداقل حضور نشان می دهند.

آمار نشان می دهد که بانوان در صحنه تولید استراتژی های جهانی (بالاترین رتبه جدول)، نقش بسیار محدودی ایفا می کنند. ۱۴/۵٪ زنان دنیا نماینده پارلمان هستند: کشورهای عربی ۱۴/۶٪، آمریکا ۱۳/۳٪، فرانسه ۱۹/۹٪، ژاپن ۴/۶٪، آرژانتین ۲۷/۶٪، ویتنام ۲۶٪، نامبیا ۲۲/۲٪. تعداد وزیران زن در حوزه اجتماعی ۱۴٪، در بخش حقوقی ۶/۴٪، و در اقتصاد ۴/۱٪ و در امور

سیاسی ۴/۳٪ است (برنامه توسعه سازمان ملل، گزارش رشد انسانی ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان نه تنها در کشورهای در حال توسعه بلکه در کشورهای توسعه‌یافته نیز سهم اندکی در سیستم‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری دارند.

از جنبه‌های فرهنگی نیز زنان در نظام بین‌الملل در تولید مفاهیم فرهنگی نقشی ندارند و بعضاً در توزیع مفاهیم فرهنگی و انتقال آن به کشورهای در حال توسعه حضور دارند.

در اقتصاد، پرننگ‌ترین حضور زنان، در عرصه مصرف اقتصاد خرد و درون‌ملی تجلی می‌یابد. حضور صرف این قشر در سطوح خدماتی و اجرایی حتی در کشورهای توسعه‌یافته، مؤید این مدعا است. برای نمونه می‌توان به حضور زنان در بیست شغل اول آنان در کشور آمریکا اشاره کرد که به ترتیب عبارت‌اند از: منشی‌گری، صندوق‌داری، مدیریت فروش داخلی، سرپرستی فروش، پرستاری رسمی، کمک‌پرستاری، آموزگاری، کارمندی در بخش پذیرش هتل‌ها، آشپزی، بازرسی، نظافت ... (گزارش جمعیتی، سری ۶۰ - ۱ مرکز آمار زنان، آوریل ۱۹۹۸)

لذا آنچه در جهانی‌سازی به‌عنوان شاخص‌های مربوط به پیشرفت زنان معرفی و روی آن تأکید می‌شود، تنها حضور صوری و کاربردی و حد مصرف در عرصه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. به نظر می‌رسد در مورد ارتقای منزلت زنان در نظام بین‌المللی، آنچه باید در نظر گرفته شود، توجه به نوع حضور زنان و در مرتبه‌ای بالاتر کشورهای در حال توسعه است.

طرح و بررسی این پیشنهاد به مجال بیشتری نیازمند است و می‌تواند به‌عنوان زمینه یک طرح پژوهشی برای علاقه‌مندان در این حیطه قرار گیرد. هر بخش جدول ارائه‌شده حاوی موضوعاتی است که باید به‌طور جدی بررسی و ارزیابی شود. امید است که کشورهای در حال توسعه و به‌خصوص قشر بانوان برای تغییر جایگاه خود از مراحل توزیع و مصرف جهانی به سمت تولید مفاهیم اصلی نظام بین‌الملل اهتمام ورزند.

کتابنامه

- امیری، مجتبی. ۱۳۷۵. هانتینگتون و منتقدانش، نظریه برخورد تمدن‌ها. ترجمه و ویراسته دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران.
- ایران‌زاده (دکتر) سلیمان. مرداد و شهریور ۱۳۸۰. «جهانی‌شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۵، ش ۱۱ و ۱۲.
- پوراحمدی، حسین. زمستان ۱۳۸۰. «فرایند جهانی‌شدن و چالش‌های مفاهیم در رخداد یازدهم سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۵، ش ۴.
- دیکنز، پیتر. ۱۳۷۷. جامعه‌شناسی شهری. ترجمه حسین بهروان. چ ۱. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- ریاضی، سیدابوالحسن. مهر و آبان ۱۳۸۰. «جهانی‌شدن و شهر، بررسی پارادایم فضایی در جامعه‌شناسی شهری»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی.
- ریتر، جفری. ۱۳۷۹. چالش حقوقی و اجتماعی فضای رایانه‌ای. ترجمه بابک دربیگی. چ ۱. تهران: خانه کتاب.
- سریع‌القلم، (دکتر) محمود. ۱۳۸۰. عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سیمیر، (دکتر) رضا. فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱. «جهانی‌شدن اقتصاد و تأثیر آن بر حاکمیت ملی کشورها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۷۶ - ۱۷۵.
- قهرمان پور، رحمن. تابستان ۱۳۸۱. «جهانی‌شدن و مسأله هویت در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۶، ش ۲.
- مردانی گیوی، (دکتر) اسماعیل. ۱۶ مرداد ۱۳۸۱. «جهانی‌شدن و هویت ملی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۸۰ - ۱۷۹.
- معمدنژاد، کاظم. تابستان ۱۳۷۰. «نظریه‌های سلطه ارتباطی جهانی»، فصلنامه رسانه، س ۷، ش ۲.
- _____ . بهار ۱۳۷۱. «مطالعات انتقادی در وسایل ارتباط جمعی»، فصلنامه رسانه، ش ۱.
- نقیب‌السادات، (دکتر) سیدرضا. زمستان ۱۳۷۹. «جهانی‌سازی و ابزارهای جهانی‌شدن»، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱۰.

Anderson, Benedict. 1992. Imagined Community. Clondon: Verso.

Bauman, Zygmunt. 1998. Globalization: The Human Consequen. New York: Colombia University Press.

Fox-gelovefe, Elizabethe and et. 2002. Women and the Future of the Family.

Howse, Robert, and Makau, Mutua. October 2000. "Protecting Human Rights in a

- Global Economy: Challenges for the World trade organization”, Montreal, Canada: Paper prepared for the International centre for Human Rights and Democratic Development.
- Keller-Herzog, Angela. December 1996. “Globalization and Gender-Development Perspectives and Interventions”, Canada: Paper prepared for Canadian International Development Agency.
- Khor, Martin. April 2000. Globalization and the South: Some Critical Issues. New York: Discussion paper prepared for UNCTAD.
- Sandrasagra, Mithre J. 2000. “Globalization Heightening Gender Inequalities”, Commentary prepared for third World Net Work ([http:// WWW.twinside.org](http://WWW.twinside.org)).
- Sethuraman, S.V. 1998. Gender, Informality and poverty: A Global Review. Washington, D.C., the World Bank.
- United Nations Commission on Human Rights, “The Realization of Economic, Social and Cultural Rights: Globalization and its impact on the full enjoyment of human rights”, E/CN. 4/sub, 2000/13.
- United Nations Development Programme, Human Development Report 2000 (New York: Oxford University Press, 2000); _____, Human Development Report 1999 (New York: Oxford University Press, 1999); _____, Human Development Report 1998 (New York: Oxford University Press, 1998).
- United Nations Economic and Social Council Report, 1999.
- UN. Economic Working Group. 2001. “Multilateral Agreement on Investment: Democracy for Sale”.
- U.S. Department of Commerce, Bureau of the Census. April 1998. Current Population Reports, Series 1-60 Selected Issues, Women’s Bureau.
- Women’s Environment Development Organization Report, 1998.
- World Bank Report, 1995.



پروفیسر شہباز گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی